



جعلیاتی به نام محرمانه‌ها

نقدی بر اظهارات اخیر علیزاده طباطبایی که با عنوان محرمانه‌های جمهوری اسلامی منتشر شد

■ **مسعود رضایی**

اخیراً سیدمحمود علیزاده طباطبایی طی گفت‌وگوی تصویری با یک سایت به بیان مجموعه‌ای از مطالب پرداخته است که عمدتاً با فاصله زیادی با حقیقت دارند یا به کلی عاری از حقیقت هستند، با این حال مسئولان این سایت، آن را با عنوان «محرمانه‌های جمهوری اسلامی؛ گفت‌وگو با وکیل هاشمی رفسنجانی» منتشر کرده‌اند، البته اگر آقای علیزاده طباطبایی این مطالب را صرفاً از جانب خود مطرح ساخته بود، با توجه به مجموعه ویژگی‌های ایشان، اصلاً نیازی به توضیحات وجود نداشت اما از آنجا که بسیاری از گفته‌های خویش را مستند به

■ **ماجرای عزل آیت الله منتظری**

آقای علیزاده طباطبایی در بخشی از این گفت‌وگو می‌گوید: «خاطره از آقای هاشمی بگم؛ روزی آخر بود یه روز بهش گفتم آقای هاشمی اختلاف شما با اقا حل شدنی نیست؟... گفتند که ببینید، من و آقای مشکینی و آقای خامنه‌ای و آقای موسوی اردبیلی رفتیم خدمت حضرت امام و من هم از جانب این گروه صحبت کردم. گفتیم اقاما که آقای منتظری رو نتوانستیم تحمل کنیم و مجبور شدیم حذفش کنیم، بعد از شمانی نمی‌تونیم مملکت رو دستت آقای گلیاگانی بدیم چون قانون اساسی می‌گه مرجع‌اعلم و بایستی به فکری بکنیم امام گفتند چه فکری می‌خواهید بکنید؟ گفتیم که قانون اساسی رو اصلاح می‌کنیم، به شورای سه نفره مشکل از سه تا ترک، موسوی اردبیلی، مشکینی و خامنه‌ای می‌ذاریم شورای رهبری، بدون اینکه هیچ وظیفه‌ای اجرایی داشته باشند، به نظارت عالی داشته باشند. یک شورای تشریفاتی با نظارت عالی. من هم می‌شم رئیس‌جمهور و مملکت رو اداره می‌کنیم. امام گفتند برین به همین صورت قانون اساسی رو اصلاح کنید. هاشمی گفت وقتی ما اومدیم برای اصلاح قانون اساسی، جامعه مدرسن که دنبال رهبری آقای گلیاگانی بود به رهبری فردی رای دادند، اونجا بود که من آقای خامنه‌ای رو مطرح کردم.»

به راستی آنچه آقای علیزاده طباطبایی در همین چند جمله می‌گوید به قدری مغلوط، مخدوش و مجعول است که آدمی درمی‌ماید توضیحات خود را از کجای آن آغاز کند؛ به هر حال سعی می‌کنم در چند بند، نکاتی را عرض کنم. اول، آقای علیزاده در مورد برکناری آقای منتظری، با لحنی کاملاً غرض‌ورزانه و جهت‌دار سخن گفته که البته با واقعیات همخوانی ندارد. ایشان به نقل از آقای هاشمی می‌گوید: «گفتم اقا ما که آقای منتظری رو نتوانستیم تحمل کنیم و مجبور شدیم حذفش کنیم»؛ این نحو بیان، دقیقاً و عین‌المطابق است بر روایت مندرج در خاطرات منتسب به آقای منتظری که در مجموع، عزل آقاسی منتظری را «طوطشه» اطر اقایان حضرت امام رحمةالله علیه و انمود و عامل اصلی طراحی آن را آقای هاشمی رفسنجانی معرفی می‌کند. در واقع آقای طباطبایی در اینجا خواسته است از زبان خود آقای هاشمی، مهر تأییدی بر روایت مندرج در خاطرات آقای منتظری علیه آقای هاشمی بزند و این البته ظلمی آشکار به آن مرحوم محسوب می‌شود به ویژه از سوی کسی که در این گفت‌وگو به عنوان وکیل ایشان معرفی شده است!

در ماجرای برکناری آقای منتظری مهم‌ترین نکته این است که حضرت امام تمام تلاش خود را کردند تا چنین اتفاقی روی ندهد. کسانی که با تاریخ انقلاب آشنایی دارند، آنگاه که آقای منتظری مجموعه‌ای را رفتارها و مکتوبات و گفتارها داشت که زمینه‌اربرای برکناری ایشان بسیار پیش‌تر از فروردین ۶۸ کاملاً مهیا ساخته بود اما حضرت امام به رغم این همه، بسیار صوری به خرج دادند و تحمل کردند تا بلکه کار به این نقطه نهای نرسد.



مسعود رضایی، پژوهشگر تاریخ

متأسفانه اصرار آقای منتظری برای ادامه دادن به راه خود در آن مسیر نادرست، سرانجام جت را بر حضرت امام کرد و ایشان برای صیانت از آینده نظام، «با دی ای پرخون و قلبی شکسته... حاصل عمر خویش را کنار گذاشتند. از طرفی آقای هاشمی نیز بارها در زمان حیات خود، به بیان و تشریح این ماجرا پرداخته و هرگز آنچه را از مفاد سخن آقای علیزاده به دست می‌آید نمی‌توان به ایشان نسبت داد و برایشان حمل کرد. یک نمونه از این توضیحات، در یادداشت‌های روزانه آن مرحوم در روزهای نخست سال ۶۸ به چشم می‌خورد که به روشنی نشان می‌دهد، نه تنها هیچ تلاشی از سوی آقای هاشمی و نیز حضرت آقا و دیگر همراهان در آن هنگام برای برکناری آقای منتظری صورت نگرفت، بلکه این جمع همه تلاش خود را برای انصراف حضرت امام از برکناری آقای منتظری به کار برد.

آنچه در ادامه می‌آید، متن یادداشت‌های آقای هاشمی از دوم تا هفتم فروردین ۱۳۶۸ است که در صفحات ۱۲ تا ۱۴ کتاب «کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۸» به چشم می‌خورد. در ملاقات روز دوم فروردین اسسال، احساس کردم امام از اظهارات، نامه‌ها و رفتار آیت‌الله منتظری عصبانی‌اند که در پیام آن روزشان هم اشارتی داشتند و تصمیم به اقدام دارند. در خواست کردم فعلا دست نگه‌دارند که درباره موضوع بررسی بیشتری شود، ولی معلوم بود که صبر نخواهند کرد... همان شب با آیت‌الله خامنه‌ای که در مشهد بودند، تلفنی تماس گرفتم و خواستم که به خاطر اهمیت مسئله سفر را کوتاه کنند و به تهران برگردند ولی امام اقامات را تشدید کردند. آیت‌الله امینی، چهارم فروردین تلفنی خواست که لازم است هیئت رئیسه مجلس خبرگان، روزه جلسه‌ای داشته باشد، معلوم شد که امام درباره تعیین وضع رهبری آئینده، به آنها بی‌نامی داده‌اند. پنجم فروردین آیت‌الله موسوی اردبیلی به دفترم آمدند و ساعتی درباره مسئله آقای منتظری و نظر امام و مجلس خبرگان و راه‌های حل مشکل مذاکره کردیم... شب حاج احمد آقا خبر داد که امروز نامه‌ای از آیت‌الله منتظری به امام رسیده که نوبی پوشش است و اعلام داشته که از این به بعد تابع نظر ایشان خواهند بود؛ از مشیم امام کاسته نشده ولی بر نظرشان باقی‌اند... آیت‌الله خامنه‌ای از مشهد مراجعت کردند و از فرودگاه به دفتر من آمدند. درباره موضوع مذاکره کردم. به نظرمان رسید که مصلحت نیست آیت‌الله منتظری این گونه عزل شوند. در همان اثناء حاج احمد آقا تلفنی اطلاع

دادند که امام نامه تندی به آقای منتظری نوشته‌اند و اصرار دارند از صدا و سیما منتشر شود. متن نامه را برای من ارسال داشتند... س.رشب، آت مشکینی، امینی، مؤمن و طاهری خرم‌آبادی به دفتر من رسیدند. پس از مدتی مذاکره به این نتیجه رسیدیم که لازم است فعلاً برای انصراف امام تلاش شود. متن نامه امام قرائت شد؛ متفق بودیم که خیلی تند است... فوراً با آیات مشکینی، خامنه‌ای و امینی برای مذاکره با امام به جماران رفتیم. ساعت نه و نیم شب رسیدیم. با اینکه امام معمولاً شب‌ها ملاقات نمی‌دادند، ما را پذیرفتند. آیت‌الله خامنه‌ای و من درباره ترجیح حفظ آیت‌الله منتظری صحبت کردیم؛ امام با جدیت رد کردند... پیشنهاد شد که لحن نامه تعدیل شود. این را هم نپذیرفتند. در خواست شد از صداوسیما پخش نشود، قبول نکردند. من پافشاری کردم. امام با مشاهده آشک‌های من، گفتند که امشب صبر می‌کنند و پخش آن را به فردا می‌اندازند. قانع نشدم و با انبوه از خدمت امام مرخص شدیم. آقایان به منزل ما آمدند و تا ساعت دوازده شب درباره راهکارها مذاکره کردیم... فردای آن شب تلخ، همگام طلوع فجر، فرساده امام به منزل من آمد و گفت امام فردم‌داند فلاتی دیشب با آثار اخی رفت. به او بگو که از انتشار نامه منصرف شده‌ای. نگران نباش...»

به این ترتیب بر واضح‌شدن فضا، حاکم بر بیان و محتوای جمله آقای علیزاده طباطبایی در مورد برکناری آقای منتظری با آنچه در واقعیت وجود داشته است و ایشان حداقل به واسطه اظهار دوستی و مودت با آقای هاشمی رفسنجانی باید در این زمینه رعایت انصاف و عدالت را می‌کرد، کاملاً متعارض و متناقض است.

■ **اصلاح قانون اساسی**

دوم، آنچه ایشان به نقل از آقای هاشمی درباره اصلاح قانون اساسی می‌گوید نیز هیچ نسبتی با واقعیت ندارد. ماجرای اصلاح قانون اساسی، به حدود ۱۰ سال تجربه اجرای قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و آشکار شدن ضعف‌ها و کاستی‌های آن در مسیر اجرا برمی‌گردد، به صورتی که یک نوع اجماع در بین مسئولان کشور برای انجام برخی اصلاحات در این قانون به چشم می‌خورد، کما اینکه در ۲۷ فروردین ۶۸ جمعی از نمایندگان مردم ضمن قرائت نامه‌ای در جلسه علنی مجلس، تقاضای بازنگری و اصلاح قانون اساسی را به حضرت امام ارائه دادند.

در بخشی از این نامه آمده بود: «از آنجا که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم استحکام و نفاط قوت فراوان و آرمان‌های بلند ی که در آن وجود دارد، همچون دیگر قوانین و تراوشات ذهن بشر خالی از نقص و عیب نبوده، و برخی از فصول و اصول آن از جمله: در باب قوه قضائیه، تشکیلات قوه مجریه، مسئله رهبری و غیره دارای ایرادات اساسی است که بدون اصلاح آنها اداره امور کشور با مشکلات جدی مواجه خواهد بود...» همچنین اعضای شورای عالی قضایی نیز در ۲۹ فروردین ۶۸ ضمن ارسال نامه‌ای خدمت حضرت امام با امضای آقایان سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی،

آتجه آقای علیزاده به نقل از آقای هاشمی درباره موافقت حضرت امام با تشکیل شورای رهبری، آن هم به آن شکل و ترتیبی می‌گوید، اولاً از اساس خلاف واقع است و ثانیاً یک نسبت دروغ است به آقای هاشمی

نیز بگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور فعالیت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومت‌شان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است، در این صورت اولوی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند. من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده چندین دور قابل پیاده شدن نیست. توفیق آقایان را از درگاه خداوند متعال خواستارم.

آنچه به روشنی مشخص است اینکه ایشان در این نامه با توجه به ذهنیت کلی خود در مورد رهبری نظام، صرفاً از «فرد» و «رهبری» سخن می‌گویند و کوچک‌ترین اشار‌های به «فراده» و «شورای رهبری» ندارند و کاملاً پیداست که موافق با تشکیل شورای رهبری نیستند. شاهد دیگری در که این زمینه وجود دارد، سخن آقای هاشمی رفسنجانی در مجلس خبرگان به تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ است. آنجا که می‌گویند: «شورایی را، امام هم شورایی را خیلی تمایل نداشتند هیچ وقت.»

حال جالب اینجاست که خود آقای هاشمی رفسنجانی هم در هفتمین جلسه شورای بازنگری به تاریخ ۱۳۶۸/۲/۲۰ چنین می‌گوید: «بحث بسیار مهمی که خواهد بود و حتماً در کمیسیون آقایان به آن می‌پردازند این است که این رهبر فرد باشد یا شوراً؟ من هنوز خودم اینجا موضعی اتخاذ نکردام برای اینکه در این بحث هنوز از کسی چیزی نشنیدم؛ البته خودم یک موضع ابتدایی دارم، موضع ابتدایی این‌ام این است که باید شبیه همین قانون

اساسی باشد که اولویت را بدسیم. اگر بشود فرد، اگر نشد منتقل بشویم به شوراً». بنابراین مشخص است که از نظر شخصی آقای هاشمی هم رهبری فردی نسبت به رهبری شورایی در اولویت دارد در مگر آنکه نتوان مصداق فرد را یافت و آنگاه با اجرام بد متوجه رهبری شورایی شد.

چنین نکات صریح و واضحی که ذکر شد و بسیار بیشتر از آن نیز می‌توان گفت، این نکته را روشن می‌کند که آنچه آقای علیزاده به نقل از آقای هاشمی درباره موافقت حضرت امام با تشکیل شورای رهبری، آن هم به آن شکل و ترتیب می‌گوید، اولاً از اساس خلاف واقع است و ثانیاً یک نسبت دروغ است به آقای هاشمی.

■ **انتخاب رهبری پس از رحلت حضرت امام(ره)**

سوم، اظهارات آقای علیزاده به نقل از آقای هاشمی در مورد انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری نیز همچون دیگر موارد نقل شده توسط ایشان، مغلوط و مغشوش است. ایشان می‌گویند: هاشمی گفت وقتی ما اومدیم برای اصلاح قانون اساسی، جامعه مدرسین که دنبال رهبری آقای گلیاگانی بود به رهبری فردی رای دادند، اونجا بود که من آقای خامنه‌ای رو مطرح کردم.»

در این باره نیز نکاتی را عرض می‌کنم: الف: همانگونه که قید شد شورای بازنگری قانون اساسی مشکل از ۲۵ عضو از طیف‌های مختلف سیاسی و فکری بود که تنها چند نفر از آنها عضو جامعه مدرسین بودند و هیچ وجه اکثریت این شوراً را تشکیل نمی‌دادند، بنابراین اساساً در حیطه اختیارات جامعه مدرسین نبود که رأساً به رهبری فردی رای بدهد و آن را تصویب کند.

ب: از آنچه آقای علیزاده طباطبایی می‌گوید چنین بر می‌آید که ایشان تفاوت میان شورای بازنگری با مجلس خبرگان را نمی‌داند و گمان می‌کند رای‌گیری برای تعیین وضعیت رهبری بعد از رحلت حضرت امام شورایی یا فردی بودن – و نیز انتخاب رهبری، در شورایی صورت

گرفته است.

ج: رحلت حضرت امام در زمانی روی داد که شورای بازنگری هفدهمین جلسه خود را پشت سر گذارده بود و هنوز موضوع فردی بودن رهبری، به تصویب نرسیده بود. بنابراین در روز ۱۴ خرداد، طبق قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ این امکان وجود داشت که هم یک نفر و هم یک شورا به رهبری برگزیده شوند.

د: در جلسه مجلس خبرگان روز ۱۴ خرداد ۶۸، ابتدا بحث‌های مفصلی در این باره صورت گرفت که آیا رهبری آئینده، یک فرد باشد یا یک شورا و سرانجام نوبت رای‌گیری شد که فردی بودن رهبری به تصویب رسید.

و بلافاصله بعد از آن عده‌ای از نمایندگان با تصدیق بلند بی‌نام آیت‌الله خمینی، با هم در

به عنوان کنایه‌ای مورد نظر خود بردند که با استقبال آقای هاشمی مواجه شد. پس از این بود که آقای هاشمی رفسنجانی به بیان خاطره خود از جلسه سران قوا با حضرت امام و تأکید ایشان بر شایستگی آیت‌الله خامنه‌ای برای تصدی مسئولیت رهبری ر پرداخت و در نهایت اکثریت قاطع خبرگان به رهبری معظمه رای دادند.

آنچه آقای هاشمی گفت، این بود: «ما یک جلسه با رؤسای قوا و نخست‌وزیر و احمدا آقا خدمت امام بودیم. همان موقعی که مسئله آقای منتظری داغ شده بود و ما با امام مباحثه داشتیم، ما یکی از احتجاجات‌مان با امام این بود که شما اگر آقای منتظری را کنار بگذارید، ما در رهبری دچار مشکل می‌شویم. شورایی را، امام هم شورایی را خیلی تمایل نداشتند هیچ وقت. فرد هم می‌گفتیم ما فردی را نداریم آن‌ که مطرح بکنیم در جامعه. چون ما فرض‌مان بر مرجعیت بود و با همان مسائل بود. امام فرمودند چرا ندارید؟ آقای خامنه‌ای، البته ما می‌توانستیم آن روز حمل کنیم این را برای اینکه امام خوب برای اینکه ما را قانع بکنند، بگویند در بن‌بست نیستیم؛ ما هم در این مقدار، البته قرار هم گذاشتیم به کسی نگویم و ما هم نگفتمیم. واقعاً، ما بعداً شنیدیم فرد کرده. نفهمیدیم از کجا ردز کرده. اما ما نگفتمیم. خود آقای خامنه‌ای اصرار داشتند. این را مطرح نکنید. ایشان به من فرمودند مبدا بگویم. من هم می‌گفتم: یک بار دیگر من خصوصی خدمت امام رفتم. باز روی همین مسئله، من چون در جلسه عمومی شرم می‌آمد خیلی بحث، مثلاً یک‌دنگی با امام بکنم. خوب، تنها که می‌رفتم، خیلی آزادتر حرف می‌زدیم. خیلی با ایشان رو رفتم. روی مسئله، باز ایشان به من تو همان جلسه فرمودند که شما وقتی مثل آقای خامنه‌ای را دارید، چرا تردید دارید؟ چرا مشکل دارید؟ بار سوم، این را احمدا آقا دروز به ما گفت. در جمع چندیفتری‌مان گفت. گفت وقتی که آقای خامنه‌ای کره بودند و قیلم‌شان با آقای کیم ایل سونگ داشت نمایش داده می‌شد، منظره خوبی بود. آنجا من گفتم که، آقای احمدا آقا گفتند که، من گفتم آقای خامنه‌ای خوب جا افتاده‌اند در این، واقعاً عجب آبرویی هستند برای نظام. ایشان فرمودند که واقعاً ایشان شایسته رهبری هستند. این هم حرف سومی است که البته این را من از احمدا آقائفل می‌کنم با واسطه. آن را هم عرض می‌کنم. آقای اردبیلی و من و آقای احمدا آقا و آقای نخست‌وزیر در جلسه بودیم، با هم شنیدیم. این مسومعات ماست.»

د

واضح است که فضای حاکم بر بیان و محتوای جمله آقای علیزاده طباطبایی در مورد برکناری آقای منتظری با آنچه در واقعیت وجود داشته است و ایشان حداقل به واسطه اظهار دوستی و مودت با آقای هاشمی رفسنجانی باید در این زمینه رعایت انصاف و عدالت را می‌کرد، کاملاً متعارض و متناقض است

د

نکته‌ای که در یک فراز از این گفت‌وگو جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه اینک خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد. البته آشفتگی در جملات بعدی هم کاملاً مشخص است که نیازی به توضیح اضافه در این زمینه وجود ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد. البته آشفتگی در جملات بعدی هم کاملاً مشخص است که نیازی به توضیح اضافه در این زمینه وجود ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

د

از آنچه آقای علیزاده طباطبایی می‌گوید چنین بر می‌آید که ایشان تفاوت میان شورای بازنگری با مجلس خبرگان را نمی‌داند و گمان می‌کند رای‌گیری برای تعیین وضعیت رهبری بعد از رحلت حضرت امام شورایی یا فردی بودن – و نیز انتخاب رهبری، در شورایی صورت گرفته است

د

امروز کم نیستند سایت‌هایی که هدف‌شان جذب مخاطب با هر روش و منشأی است و بی‌پروا از مسئولیت‌های قانونی، به نشر برخی ارا جیف اقدام می‌کنند. اینها در واقع همان پیروان ژورنالیسم منقطع غربی هستند که دغدغه شخصی یا گروهی، امکان نشر اکاذیب را بر حقیقت ندارند و برای کسب منافع شخصی یا گروهی، دستور کار خویش قرار داده‌اند. آ یا

مراجع قانونی نباید کار و بار اینها رسیدگی کنند و امکان نشر اکاذیب را تحت عنوان آزادی بیان به اینان ندهند؟ امید است با استحکام بنیان‌های فکری و فرهنگی جامعه و استواری قواعد حقوقی و قانونی، مسیر تعالی ملت ایران از طریق نشر روزافزون حقایق، هموار تر از همیشه گردد و شاهد رشد و شکوفایی تمدن اسلامی در این سرزمین باشیم.

گفت‌وگوی سایت انتخاب با علیزاده طباطبایی



اینک می‌توان تفاوت و تعارض آنچه آقای علیزاده به نقل از آقای هاشمی بیان کرده است را با آنچه خود ایشان در جلسه مجلس خبر گان گفته‌اند، به صورتی واضح مشاهده کرد و به عمق جعلیاتی که ایشان به آقای هاشمی نسبت داده است پی برد، البته گفتن چنین جعلیاتی توسط آقای علیزاده طباطبایی چندان جای تعجب ندارد، عجیب این است که چرا دفتر نشر معارف انقلاب که در واقع مسئولیت صیانت از سخنان و مکتوبات آقای هاشمی رفسنجانی را دارد، در قبال این نسبت‌های دروغ به ایشان سکوت کرده است!

■ **مکتوبات سال ۸۸**

و اما آقای علیزاده طباطبایی در فراز دیگری از این گفت‌وگو می‌گوید: «برای انتخابات سال ۸۸) آقای خامنی آمدند، اولین سفرشان هم به شیراز رفتند، استقبال خیلی گسترده‌ای شد... اصلاحات آقای موسوی نبود، یک‌دفعه بدیدیم آقای موسوی مطرح شد، به محض اینکه آقای موسوی مطرح شد، آقای خاتمی کنار کشیدند، گفتند وقتی موسوی هست، من نیازی نیست بایم... من خودم از آقای موسوی پرسیدم آقای موسوی گفت بعد از فوت امام ره انتخاباتی بود خیلی از گروه‌ها اومدن به من اصرار داشتن که تو بیا. گفت خب تون انتخابات اول که آقای رجایی بود، من گفتم که ایشون شایستگی‌اش رو داره. انتخابات دوم آقای خامنه‌ای بود. انتخابات سوم آقای هاشمی بود و تو همه این انتخابات‌ها من می‌دیدم که چه اینور چه اونور، ناطق انتخاب بشه یا هاشمی، فرق نمی‌کنه. تو این انتخابات هم من بنای حضور نداشتم و آقای خاتمی هم که اعلام حضور کرده بودند و منم بنای حمایت از ایشون رو داشتم. گفت ما با آقای خامنه‌ای نسبت داریم، پدرامون عموزاده هم هستند، ولی آقای خامنه‌ای هیچ وقت خونه ما نیومده بود. یک روز از منزل بدر تماس گرفتم که آقای خامنه‌ای اومدن اینجا من رفتم اونجا. چهار پنج ساعت آقای خامنه‌ای با من بحث و استدلال داشتند که شما بیا، می‌می‌گفتم که خب آقای خاتمی هست. ایشون گفتند نه خاتمی نمیاد و من گفتم به هر جهت به دلیل اختلاف نظری که ما با هم داریم شاید مشکل پیش بیاد. آقا گفتند نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور با هم اختلاف داشتند، من و تو که با هم اختلافی نداشتیم. که ۸۸ این شد که آقای موسوی اومد و خب موسوی هم که اومد، اصلاح‌طلبان یکبار به او اومدن از او حمایت کردند.»

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد. البته آشفتگی در جملات بعدی هم کاملاً مشخص است که نیازی به توضیح اضافه در این زمینه وجود ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد. البته آشفتگی در جملات بعدی هم کاملاً مشخص است که نیازی به توضیح اضافه در این زمینه وجود ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد. البته آشفتگی در جملات بعدی هم کاملاً مشخص است که نیازی به توضیح اضافه در این زمینه وجود ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.

اولین نکته‌ای که در این فراز جلب توجه می‌کند آشفتگی ذهنی آقای علیزاده است چرا که حضور آقای رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را متعلق به دوره بعد از رحلت حضرت امام می‌داند و جالب‌تر اینکه خبرنگار سایت انتخاب نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خطای فاحش نمی‌کند و این ظن را برمی‌انگیزد که از بدیهیات تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی نیز آگاهی ندارد.